اشخاص حقیقی

اشخاص حقیقی یا طبیعی در حقیقت همان انسان‌ها می‌باشند که با متولد شدن دارای حقوقی می‌گردند و تا در قید حیات هستند آن را دارا می‌باشند که به آن اهلیت نیز می‌گویند که در قانون مدنی موادی در خصوص اهلیت وجود دارد همچنان‌که ماده ۹۵۶ قانون مدنی می‌گوید: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌گردد و در ماده ۹۵۷ در مورد اهلیت حمل چنین می‌گوید: حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود بنابراین لازمه به‌وجود آمدن، زندگی کردن، داشتن حقوق و تکالیفی است که قانون آن را به رسمیّت شناخته و اعمال و اجراء حقوق مزبور را در قانون مدنی به داشتن اهلیت مدنی یعنی اهلیت تمتع و استیفاء تعبیر نموده‌اند که اقتضاء دارد درباره هر یک توضیحات مختصری داده شود.

اهلیت تمتع

عبارت است از قابلیت و صلاحیتی در شخص که به اعتبار آن می‌تواند دارای حق یا حقوقی باشد خواه نوزاد باشد خواه جوان، یا پیر، یا مرد یا زن، یا سفیه یا مجنون از این حقوق بهره‌مند می‌باشد که به آن برخورداری از حقوق می‌گویند و کلیه افراد زنده حتی حمل دارای چنین قابلیتی هستند.

اهلیت استیفاء

عبارت است از قابلیتی که قانون برای افراد جامعه شناخته تا به اتکاء آن بتوانند حقوق خود را اجراء نمایند که برای بهره‌مندی از اهلیت تمتع زنده بودن کافی است ولی برای اینکه شخصی دارای اهلیت استیفاء باشد و بتواند حقوق و تکالیف خود را شخصاً اعمال نماید باید عاقل و بالغ و رشید باشد یا به بیان دیگر در شمار محجورترین نباشد و محجورترین همانطوری‌که در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی تصریح گردیده است عبارتند از:

۱. صفار

۲. اشخاص غیر رشید

۳. مجانین

بنابراین همه افراد جامعه دارای اهلیت تمتع می‌باشند و همه افراد اجتماع به استثناء محجورین دارای اهلیت استیفاء هستند و لذا به جز ایام تاریک و دوره مشخصی از تاریخ گذشته که بردگان را فاقد حقوق مدنی می‌دانسته و با آنان مانند ابزار تولید و اموال و اشیاء رفتار می‌نمودند. در تمامی ادوار تاریخ کلیه افراد بشر دارای اهلیت مدنی بوده‌اند. حتی صفار و مجانین و افراد غیر رشید که دارای اهلیت تمتع هستند لیکن اهلیت استیفاء از حقوق را نداشته و ندارند.

و لذا اشخاص حقیقی به دلیل اینکه حقوق و شخصیت مدنی آنها با وجود و زندگی انسان ملازمه دارد نمی‌توانند اهلیت مدنی را از خود سلب نمایند همچنان‌که ماده ۹۵۹ قانون مدنی می‌گوید هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

سایر حقوق مربوط به اهلیت

علاوه بر داشتن اهلیت مدنی انسان دارای شخصیت و قدرت دفاع از حقوق فردی و اجتماعی خود می‌باشد. حق فرد در دفاع از شخصیت مدني، از حیثیت مدني، از ضرر و زیان وارده و ناشی از جرم و احوال شخصیه، از حقوق شخصي، مالی و سیاسی خود حقی است که قانون به او اعطاء نموده و از آن حمایت می‌نماید و به این جهت محترم می‌باشد.

از دیگر آثار حیات افراد طبیعی حق داشتن تابعیت مشخص و مسلمی است که تا سلب تابعیت یا ترک تابعیت نشود دارای آثار و احکامی است که برابر قوانین و مقررات مربوط، معین و مشخص و محترم می‌باشد از جمله حقوق شخص حقیقی تحت عنوان ممیزات اشخاص یعنی معلوم نمودن مشخصات کامل هر فردی می‌باشد که در سند رسمی یعنی شناسنامه درج می‌گردد و معرف هویت و شناسائی وی بوده و به‌وسیله آن می‌تواند حقوق حقه خود را اعمال نماید و این مسائل در قانون مدنی و قانون ثبت احوال معین گردیده که از موضوع بحث ما خارج است.

لیکن ذکر این نکته لازم است که اشخاص حقیقی علاوه بر تابعیت دارای اقامتگاهی هستند که مرکز اصلی امور آنان بوده و قانوناً باید مشخص باشد همچنان‌که در ماده ۱۰۰۲قانون مزبور چنین آمده است اقامتگاه هر شخص عبارت است از محلی که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد، اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب می‌شود که به‌طور کلی برای افراد حقیقی اقامتگاه حقیقي، انتخابی یا قراردادی و اجباری پیش‌بینی گردیده است که در قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه اینکه شخص حقیقی تا در قید حیات است دارای شخصیت حقوقی بوده و می‌تواند حقوق و تکالیف خود را انجام دهد و از اهلیت تمتع و استیفاء بهره‌مند گردد مگر اینکه جزو محجورترین باشد ولی با فوت انسان پرونده زندگی او بسته می‌شود و شخصیت حقوقی او منتفی می‌گردد.

قواعد حاکم بر تعهد تجاری در حقوق ایران

ماده اول قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ تاجر را کسی معرفی می کند که شغل معمولی خود را (معاملات تجارتی) قرار بدهد. معاملات تجارتی در ماده ۲ قانون تجارت احصاء شده و عبارتند از خرید یا تحصیل مال منقول به قصد فروش یا اجاره ،تصدی به حمل و نقل ،دلالی ،حق العمل کاری ،عاملی ، تصدی به تاسیساتی که برای بعضی

امور ایجاد شده از قبیل تسهیل معاملات ملکی ،پیداکردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات ،تاسیس کارخانه برای امور تولیدی ، تصدی به عملیات حراجی ،تصدی به هر قسم نمایشگاههای عمومی ، عملیات بانکی و صرافی ،معاملات برواتی ،عملیات بیمه ،کشتی سازی و کشتی رانی ومعاملات راجع به آنها.

بدون آن که بخواهیم وارد جزئیات بحث اهلیت در حقوق ایران بشویم ،که پس از انقلاب بحثهای زیادی را موجب شده است .باید بگوییم که بر خلاف حقوق تجارت فرانسه ،در حقوق ایران ،معامله تجاری صغیر اگر ممیز باشد ،باطل تلقی نمی شود بلکه غیر نافذ است و با اجازه قبلی قیم دارای نفوذ وبا اجازه بعدی او قابل تنفیذ است. توضیح مطلب این است که ،مواد ۸۵ و۸۶ قانون امور حسبی ،رژیم حقوقی خاصی برای اهلیت در امور تجاری محجور ممیز (صغیر ممیز و سفیه)برقرار کرده اند که قابل امعان نظر است .در واقع ماده ۸۵ قانون اخیر به ولی یا قیم اختیار داده است که درصورت اقتضاء به محجور ممیز اجازه دهد ،به((پیشه)) یعنی اشتغال ورزد و لوازم آن پیشه را فراهم کند .ماده ۵۶ این قانون نیز مقرر کرده است که محجور ممیز می تواند اموال و منافعی را که خود به دست آورده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید و اعمال حقوقی لازم را برای اداره آنها انجام دهد .این مواد حکایت از آن دارد .که صغیر ممیز یا سفیه ،اگر به امور تجاری بپردازد ،اعمالش نافذ است مشروط به این که با اجازه ولی یا قیم باشد .چون انجام چنین اعمالی توسط قانونگذار ایران اجازه داده شده است ،پس در صورتی که توسط محجور تا از ممیز انجام شوند ،وصف تجاری آنها از بین نمی رود .مثلا اگر صغیری شغل خود را روزنامه فرو شی قرار دهد ،خرید روز نامه از جانب او برای فروش عمل تجارتی است با بند يك از ماده ۲ قانون تجارت ،در حالی که همین عمل ،برای يك صغیر غیر محجور فرانسوی ،مدنی است .

نتیجه وضعیت قانونگذاری ایران این می شود که ، محجور ممیز را بتوانیم ،اگر امور تجارتی را شغل خود قراردهد، تاجر تلقی کنیم ،در نتیجه ،اگر قادر به پرداخت دیون خود نشود، او را به ورشکستگی عادی یابه تقصیر و تقلب محکوم کنیم .(ماده ۴۱۲ونیزمواد۵۳۶ به بعد قانون تجارت)اما، مواد۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی دو سئوال عمده را به ذهن می آورند که باید به آنها پاسخ داده شود.

سؤال اول این است که آیا، برای این که محجور ممیز بتواند تعهد تجاری قبول کند لازم است در هر معامله یی اجازه ولی یا قیم خود را داشته باشد یا اجازه کلی به انجام پیشه او را از این امور معاف می کند؟ به نظر ما جواب این سؤال این است که اجازه واحد به اشتغال از جانب ولی یا قیم کافی است تا اعمال تجاری صغیر ممیز صحیح تلقی شوند، زیرا در لفظ ((پیشه))که در ماده ۸۵ قانون مورد اشاره ذکرشده استمرار مستتر است و چون اذن در شی اذن در لوازم آن نیز هست لذا، اگر به صغیر اجازه داده شد که به پیشه یی اشتغال ورزد معاملات او در اجرای این پیشه صحیح است و نیاز به اجازه ولی یا قیم در هر مورد ندارد.

سؤال دوم این است که آیا اموال صغیر ممیز را، در اجرای اجازه یی که برای اشتغال به پیشه به او داده می شود ،می توان به تصرف او داد ؟طرح این سؤال در واقع به سبب وجود تبصره ۲ از ماده ۱۲۱۰قانون مدنی است که در

تاریخ ۱۴/۸/۷۰به تصویب رسیده است .به موجب این تبصره : ((اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد)).جمع تبصره این ماده و ماده ۸۵ قانون امور حسبی ما را الزاما به نتیجه گیری زیر هدایت می کند: اگر به صغیر ممیز اجازه اشتغال به تجارت داده شود، به تصرف دادن اموال او به او بلا مانع است چه لازمه انجام تجارت این است که ، اگر صغیر نیاز به سرمایه داشته باشد، اموال در اختیار او گذاشته شود و این کار برای ولی یا قیم مجاز است .اما، اگر صغیر بالغ شده باشد و هنوز اموال در اختیار او قرار داده نشده باشند، به تصرف دادن اموال به او منوط به این است که حکم رشد او صادرشود.

راه حل فوق به وضوح نامعقول است .چگونه می توان قبول کرد که طفل قبل از بلوغ با همان شرط و احتمالاً با عقلی پیشرفته تراز چنین امری ممنوع باشد؟ چون از قانونگذار، وضع قاعده نامعقول انتظار نمی رود پس باید این گونه تلقی کنیم که قاعده عام منعکس در تبصره ۲ماده ۱۲۱۰قانون مدنی راجع به این مورد خاص نیست که به صغیر ممیز اجازه داده می شود تجارت کند، در این مورد خاص اگر اموال طفل قبل از بلوغ به سبب اجازه تجارت در تصرف او قرارگرفته است ،بعد از بلوغ، از تصرف او خارج نمی شود و بعد از بلوغ هم ،به طریق اولی ،اگر طفل قوه درك و تمیز در امور مالی خود را داشته باشد و به او اجازه تجارت داده شود، می تواند اموال خودش را در تصرف بگیرد، بدون آن که نیاز به اثبات رشد اوباشد. در خارج از موارد منعکس در ماده ۸۵ و۸۶ قانون امور حسبی یعنی خارج از مواردی که به طفل اجازه کار یا پیشه داده می شود- قواعد عام منعکس در تبصره ۲ماده ۱۲۱۰قانون مدنی لازم الرعایه است که خود بحثهای دیگر به دنبال دارد که در حقوق مدنی مطرح می شود و قواعد عام برآن حکومت می کند.

ب- رضایت : مانند قرارداد مدنی ، قرارداد تجاری در صورتی وجود دارد که طرفین به آن رضایت داده باشند. اما آیا رضایت برای آن که مؤثر در صحت قرارداد باشد، لازم است اعلام شود یا سکوت در مقابل ایجاب یکی از طرفین برای طرفی که سکوت کرده به معنی اعلام رضایت است ؟نه در قانون مدنی و نه در قانون تجارت قاعده عامی در این خصوص وجود ندارد ولی می توان گفت که تا رضایت اعلام صریح یا ضمنی نشود قرارداد نمی تواند وجود داشته باشد. ماده ۲۴۹ قانون مدنی در باب معاملات فضولی مقرر کرده است که ((سکوت مالك ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی شود))از این ماده می توان این اصل کلی را استنباط کرد که در حقوق ما سکوت دلیل رضا نیست .

اصل فوق در حقوق تجارت هم علی الاصول حکم فرما است ، جزء در موردی که قانون صراحتاً سکوت را دلیل رضا دانسته و یا اوضاع و احوال حاکم بر سکوت به گونه یی باشد که بتوان سکوت را به منزله اعلام رضایت تلقی کرد. مثال بارز تصریح قانونی به این که سکوت دلیل رضا است در ماده ۱۳۹ قانون تجارت آمده است که راجع است به اعلام رضایت شرکاء و قائم مقام شریکی که عضو یك شرکت تضامنی بوده و فوت کرده است .

در این ماده آمده است که برای بقای شرکت پس از فوت یکی از شرکاء، شرکاء بازمانده و قائم مقام شریك باید در مدت یك ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود راجع به بقاء شرکت را کتبا اعلام نمایند و قسمت آخر ماده

مطالب حقوقی بیشتر در: https://irlawyers.ir/ --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در: https://229-415.ir/

مقرر می کند که : ((سکوت تا انقضای يك ماه در حکم اعلام رضایت است))مثال اوضاع و احوالی که در آن سکوت رامی توان دلیل رضایت تلقی نمود وقتی است که دو نفر با یکدیگر روابط قراردادی مستمر دارند. این امر در حقوق مدنی هم مصداق دارد- مثل مشترکی که مدتها خریدار مجله خاصی بوده است و پس از انقضای قراردادی که با مجله داشته است به دریافت آن ادامه می دهد و چیزی نمی گوید اما مصداق غالب آن در امور تجاری و میان دو تاجر است که یکی پیوسته برای دیگری کال امی فرستد و او دریافت کرده و بهای آن رامی پردازد، سکوت او در يك مقطع خاص در مقابل ارسال کننده ،دلیل رضایت اوست نمی تواند به بهانه این که ،اگرچه کالاها را دریافت کرده لیکن رضایت به ارسال آنهاراعلام نکرده است، از پرداخت بهای آنها خودداری کند. معذالك ،با توجه به اصل کلی که دربالا بیان کردیم هرگاه تردید شود که سکوت دلیل رضا نمی شود.

مبحث دوم

شرایط شکلی ایجاد تعهد تجاری در موارد عدیده ،اعمال تجاری و به طور کلی تر اعمال حقوقی که در قانون تجارت مورد اشاره اند تابع شرایط شکلی خاصی هستند که بعضاً مؤثر در اعتبار عملند و بعضا مؤثر در اثبات آن .

الف :شرایط شکلی مؤثر در اعتبار عمل تجاری

پاره یی از عملیات تجاری تابع شرایط شکلی ویژه یی هستند که بدون آنها تعهد تجاری وجود پیدا نمی کند. مثلا، برات باید، به موجب ماده ۲۲۳ قانون تجارت ،علاوه بر امضای صادرکننده ، متضمن تاریخ تحریر، نام محال علیه ،مبلغ برات ،تاریخ تادیه و مکان تادیه و شرایط دیگری که در ماده اخیر آمده باشد. والا، مطابق ماده ۲۲۶ قانون تجارت ،برات تلقی نمی شود، یا شرکتهای نسبی ، با مسئولیت محدود و مختلط باید شکلهای منعکس در قانون تجارت را داشته باشند و الا شرکت تضامنی تلقی می شوند(ماده ۲۲۰ قانون تجارت)شرکتهای سهامی عام و خاص نیز باید شکل منعکس در لایحه قانونی ۱۳۴۷ را داشته باشند و الا شرکت تجارتی تلقی نشده و مؤسسین آنها مسئولیت تضامنی خواهندداشت(ماده ۲۳لایحه قانونی ۱۳۴۷). بالاخره ،اوراق سهام شرکتهای سهامی و اوراق قرضه راجعه به آنها نیز باید شکل بخصوص داشته باشند و الاورقه سهم و یا ورقه قرضه تلقی نمی شوند و تابع قواعد عام حقوق مدنی خواهندبود.

این اندازه از اعتبار شرایط شکلی در حقوق تجارت ریشه در ضرورت امنیت حقوقی در معاملات تجاری دارد. اشخاصی که در يك فضای تجاری عمل می کنند باید مطمئن باشند که ، اگر عملی حقوقی انجام دادند که از قواعد شکلی خاص تبعیت می کند و اگر آنها آن قواعد را رعایت کردند، با مشکل بی اعتباری عمل ناشی از قواعد ماهیتی مواجه نخواهند شد. مثلا کسی که براتی را به دست می آورد که به صرف صورت درست است مطمئن خواهد بود با ایراد بعدی ناشی از عدم وجود رضایت یا اهلیت یکی از امضاء کنندگان روبرو نخواهدشد و یا اگر روبرو شود، به موجب اصل استقلال امضائات، دیگر امضاء کنندگان و حداقل کسی که برات را به او واگذار کرده است در مقابل او مسؤول خواهد بود وقس علیهذا.

ب- شرایط شکلی مؤثر در اثبات عمل تجارتی در حقوق فرانسه ،در روابط میان تجار دلیل آزاد است در واقع

،ماده ۱۰۹ قانون تجارت این کشور مقرر می کند که : ((در ارتباط با تجار، عملیات تجادی با هر دلیلی قابل اثبات هستند ،مگر آن که قانون ترتیب دیگری مقرر کرده باشد))علت وضع این قاعده نیز در ضرورت تسریع در امور تجارتی و حفظ دفاتر تجارتی توسط تجار است که تردید در دیون و مطالبات تاجر را از میان بر می دارد. نتیجه این قاعده عمدتا این است که ، در حقوق تجارت ،برای اثبات ادعایی که مبلغ آن بیش از۵۰۰۰ فرانك فرانسه است ،دلیل کتبی لازم نیست ،درحالی که در حقوق مدنی ،اثبات دعوایی که موضوع آن بیش از این مبلغ باشد باید باشند کتبی صورت پذیرد)ماده ۳۴۱قانون مدنی فرانسه)

در ایران ،چه در حقوق مدنی و چه در حقوق تجارت ،اثبات ادعا با هر دلیل ممکن است .این وضعی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حذف ماده ۱۳۱۰قانون مدنی پیش آمده است در واقع ،ماده ۱۳۰۶قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴که مقرر می کرد: اگر موضوع دعوایی بیش از پانصد ریال باشد نمی توان آن را فقط با شهادت شهود اثبات کرد- چیزی که به معنی این بود که می باید سند کتبی وجود داشته باشد یا مدعی علیه اقرارکند- به موجب قانون اصلاحی ۱۴/۸/۷۰حذف گردید. این است که ،چه در حقوق مدنی وجه در حقوق تجارت ،برای اثبات ادعاعلی الاصول سند کتبی لازم نیست و از این حیث بین دعاوی تجاری و مدنی تفاوتی وجود ندارد.

اما در ارتباط با اثبات ادعا در حقوق تجارت يك ویژگی اساسی وجود دارد و آن این است که مابین تجار ،در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتی حاصل شده باشد دفاتر تجارتی دلیل محسوب می شود مشروط بر این که دفاتر مزبور مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد(ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی وماده ۱۴ قانون تجارت)این وضع نسبت به حقوق مدنی ،جنبه استثنائی دارد ، زیرا در حقوق مدنی ،اظهار کسی به نفع او و به ضرر دیگری دلیل نمی شود در حالی که اظهار تاجر در دفاتر تجارتی خود او بر علیه تاجر دیگر قابل استناد است .

بخش دوم

اجرای تعهد تجاری

مقررات راجع به اجرای تعهدات تجاری علی الاصول همان است که درحقوق مدنی آمده است .معذالك ،درباره یی موارد، مقررات راجع به اجرای تعهدات تجاری ازحدت و شدت بیشتری برخوردارند و این ،يك باردیگر، نشان می دهد که تسریع در اجرای تعهدات تجاری و تضمین اجرای آنها خارج از چارچوب مقررات مدنی مورد نظر قانونگذار ایران هم بوده است .معذالك ،باید اذعان کرد که قانونگذار ایران ،جز در يك مورد خاص ،که به کل دعاوی بازرگانی مربوط می شود، حدت و شدت مقررات تجاری را محدود به برات و اسناد تجاری کرده است .

مبحث اول
مقررات خاص دعاوی تجاری

این مطلب نیاز به توضیح زیاد ندارد .در واقع درحالی که احکام مدنی ،برای لازم الاجرا شدن نیاز به قطعی شدن دارند ، کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می شوند، قابل اجرای موقت هستند.(بند ۵ماده ۱۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی) بعلاوه اگر تاجر قادر به پرداخت دیون خود نباشد و محکوم به ورشکستگی شود ،حکم ورشکستگی ،بدون آنکه نیاز به این باشدکه درمرحله بالاتر نیز تایید شود ، موقتا اجراء می شود(ماه ۴۱۷ قانون تجارت)و این خلاف اصول حاکم بر احکام مدنی است .

مبحث دوم
تعهدات براتی

صلابت مقررات حقوق تجارت به نسبت مقررات مدنی بیشتر در خصوص اسناد براتی (برات ،سفته ،و چك)مصداق دارد ،که دارندگان آنها ،اگر رعایت مهلتهای مقرر در قانون را برای مطالبه طلب خود کرده باشند ، از امتیازات خاصی در اجرای تعهدات مسؤولین برخوردار می شوند که طلبکار مدنی نمی تواند از آنها برخوردار شود. نمونه هایی از این مقررات به قرار زیر است :
الف :تامین خواسته :در دعاوی مدنی ،تامین خواسته ،قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی یا در جریان دادرسی ،اگر مستند به سند رسمی نباشد و یا خواهان آن نتواند ثابت کند که خواسته در معرض تضییع و تفریط است ،ممکن نیست مگر آنکه مدعی مبلغی به عنوان خسارت احتمالی به صندوق دادگاه بپردازد(ماده ۲۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی)در دعاوی راجع به برات و سفته و چك ،برعکس ،دادگاه مکلف است به محض تقاضای دارنده ،بدون نیاز به پرداخت خسارت از ناحیه وی ،قرار تامین خواسته ،معادل وجه برات را از اموال خوانده به عنوان تامین توقیف کند(ماده ۲۹۲ قانون تجارت)بعلاوه ،به موجب ماده ۲۲۵مکرر قانون آئین دادرسی مدنی ،در کلیه دعاوی مدنی ،مدعی علیه می تواند برای تادیه خسارتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است مدعی محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید و دادگاه در صورتی که تقاضای او راموجه بداند باید قرار تامین صادر کند .در دعاوی که مستند آن برات یا سفته یا چك باشد تقاضای تامین پذیرفته نمی شود.(قسمت اخیر ماده ۲۲۵مکرر).
ب-اعطای مهلت پرداخت به مدیون :در حقوق مدنی ،هرگاه بدهکار تقاضا کند ،دادگاه می تواند مطابق اوضاع و احوال برای او مهلت پرداخت معین کند یا مقرر کند که به اقساط بپردازد(مواد۲۷۷و۶۵۲ قانون مدنی)درحالی که هیچ دادگاهی نمی تواند بدون رضایت دارنده برات برای پرداخت وجه آن به مدیون مهلت اعطاء کند.(ماده ۲۶۹ قانون

مطالب حقوقی بیشتر در: https://irlawyers.ir/ --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در: https://229-415.ir/

تجارت)

ج-تجزیه دین :در حقوق مدنی ،تجزیه دین ،به این معنی که مدیون بتواند، قسمتی از دین خود را بپردازد و قسمتی را بعدا بپردازد ،ممکن نیست و طلبکار می تواند ،چنین پیشنهادی را از جانب مدیون رد کند(ماده ۲۷۷ قانون مدنی)نتیجه این قاعده این است که هر گاه مدیون قسمتی از دین را در صندوق دادگستری بسپارد – چراکه دائن از دریافت آن خودداری می کند- نسبت به قسمت پرداخت شده بری الدمه می گردد(ماده ۲۷۳ قانون مدنی)در رابطه بابرات ،برعکس ،تجزیه دین ممکن است ،و((اگر مبلغی از برات فقط نسبت به بقیه می تواند اعتراض کند)).(ماده ۲۶۸ قانون تجارت)

بخش سوم
محو تعهد تجاری

تعهد تجاری ،مانند هر تعهد قراردادی ،مطابق قواعد عام ساقط می شود.
ما قصد بررسی این قواعد را که در حقوق مدنی بررسی می شوند نداریم و فقط اشاره می کنیم که آن چه در ماده ۲۶۴قانون مدنی به عنوان اسباب سقوط تعهدات آمده است ،یعنی ،وفای به عهد، اقامه ، ابراء ، تبدیل تعهد ، تهلتر و مالکیت ما فی الذمه ،علی الاوصول در خصوص تعهد تجاری نیز لازم الرعایه هستند.
آن چه ،برعکس ،ما باید بررسی کنیم ،امری است که اختصاص به حوزه عمل حقوق تجارت دارد، یعنی اسبابی که تعهد تجاری را زایل می کند . بررسی این اسباب نشان می دهد که ،قانونگذار ، دروضع آنها ،اصل سرعت را مد نظر داشته است .
از یك طرف ،در پاره یی تعهدات تجاری ،صاحب حق باید مهلتهای کوتاهی را در مطالبه حق مراعات کند و الاحق تجاری تجاری وی ساقط می شود و از طرف دیگر صاحب حق حتی با رعایت این مهلتها ، باید در مدت زمان کوتاهی ،برای احقاق حق خود به مرجع قضائی مراجعه کرده طرح دعوی کند و الادعوای او مشمول مرور زمان می گردد .بحث از مهلتهای مراجعه ونیز مرور زمان دعوی تجاری موضوع این مبحث است که در دو گفتار بررسی می کنیم .

مبحث اول
مهلت های تجاری

شدت عملی که قانون تجارت نسبت به تعهد تجاری به کار گرفته برای ایجاد امنیت بیشتر در حوزه عمل حقوق تجارت است .در قبال این سختگیری نسبت به متعهد ،قانونگذار صاحب حق را به مراعات این قاعده مکلف می کند که دین تجاری باید سریعا مطالبه شود.
این طرز تلقی قانونگذار در ارتباط با اسناد براتی (برات ،سفته ،و چك)جلوه خاصی پیدا کرده است و او را ترغیب

مطالب حقوقی بیشتر در: https://irlawyers.ir/ --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در: https://229-415.ir/

به وضع مهلتهای کوتاه و غیر قابل احتراز کرده است در واقع :

۱-در مورد برات ،دارنده حق براتی باید در مهلتهای قانونی ،یعنی مهلتهایی که در مواد ۲۷۴به بعد قانون تجارت آمده است ، حق خود را از متعهدین براتی مطالبه کند و الا برحسب مورد ،حق او علیه براتکش یا حتی محال علیه ساقط خواهد شد. در خصوص چگونگی این مهلتها و مقررات حاکم بر آنها در بحث مربوط بها سناد براتی صحبت شده است در اینجا

تنها به این نکته اشاره می کنیم که آن چه پس از گذشتن این مهلتها قابل وصول نیست ((حق تجاری)) صاحب حق یعنی حق او به موجب قانون تجارت است والا ، حق مدنی او، یعنی حق او به موجب قانون مدنی، به جای خود باقی است. مثلاً،ماده۲۷۴ قانون تجارت مقرر می کند که)نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران به رؤیت تأدیه شود(...دارنده برات مکلف است پرداخت(در مورد برات به رؤیت)یا قبولی (در مورد برات به وعده از رؤیت) آنرا در ظرف یك سال تاریخ برات مطالبه نماید والا حق رجوع به ظهر نویسها و همچنین به برات دهنده یی که وجه برات وجه برات را به محال علیه رسانیده است نخواهد داشت«همان طور که میدانیم ، از دید حقوق

مدنی ، ظهر نویس ،که در واقع دینی است که طلب خود را به دیگری منتقل میکند ، مسؤولیتی ندارد و مسؤولیت پرداخت

توسط ظهر نویس یك امر استثنایی است که قانون تجارت بر عهده این متعهد تجاری گذاشته است و بنا براین

وجود ندارد مگر در مورد برات)یا سفته ، یا چك، برحسب مورد(.اجرای دین ناشی از تعهد تجاری باید به سرعت مطالبه

شود والا از بین می رود ،یعنی گذشت مهلت موجب سقوط این تعهد تجاری است .این قاعده مخالفتی با شرع ندارد ،چه حق

مطالبه از ظهرنویس در شرع وجود ندارد تا سقوط آن، با گذشت زمان، خلاف شرع تلقی شود. سقوط تعهد ظهرنویس در

موارد دیگر هم مصداق دارد از جمله:

-عدم مطالبه قبولی برات در مدت معین توسط دارنده)مواد ۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷ ق.ت(

-هرگاه دارنده در مدت قانونی اعتراض نکرده باشد)مواد ۲۸۶به بعد ق.ت(.

حق تجاری دارنده برات ممکن است حتی در مقابل براتکش هم زایل شود. این چنین است اگر، پس از انقضای مواعد مقرر در مواد ۲۸۶به بعد قانون تجارت، دارنده علیه بر اتکش اقامه دعوی کند و ثابت شود که بر اتکش در سر وعده وجه برات را به محال علیه رسانیده است. ماده ۲۹۰ قانون تجارت مقرر میکند که در چنین فرضی:«دارنده برات فقط حق مراجعه به محال علیه خواهد داشت»این عبارت به معنی این است که تعهد تجاری بر اتکش)یعنی تعهد پرداخت حتی در صورتی که بر اتکش محل برات را قبلاً به محال علیه رسانیده باشد(،فقط تا یك سال وجود دارد و نه بیشتر .پس از گذشتن این مهلت، بر اتکش تنها در صورتی که وجه برات هنوز نزد او است ، و در نتیجه

بموجب قانون مدنی بدهکار است ،مکلف به پرداخت خواهد شد.
۲-در مورد سفته نیز ،حق دارنده به موجب قانون تجارت تنها در صورتی است که وجه آن در مواعد مقرر در قانون اخیر مطالبه شده باشد. البته، همان طور که گفته شد. صدور سفته ذاتاً عمل تجاری نیست و تعهد راجع به آن در صورتی تجاری است که برای امور تجارتی داده شده باشد. معذالك قانونگذار مقررات حاکم بر این سند را تابع برات قرارداده، چه سفته تجاری باشد چه نباشد. این است که دارنده سفته نیز برای آن که مثلاً بتواند علیه ظهر نویس اقامه دعوی کند، باید ظرف مهلت ده روز از تاریخ وعده سفته اعتراض کند (ماده۳۰۹ ناظر به ماده ۲۴۹ ق.ت(و پساز اعتراض هم باید ظرف یك سال علیه او اقامه دعوی کند.)ماده ۳۰۹ناظر به مواد ۲۸۶به بعد قانون تجارت)
۳- در خصوص چك قانونگذار رژیم حقوقی خاصی برای مهلت مراجعه دارنده به متعهدان مقرر کرده است:>>اگر چك در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد، دارنده چك باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور ،وجه آنرا مطالبه کند و اگر از یك نقطه دیگر صادر شده باشد باید در ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چك مطالبه شود. اگر دارنده چك در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگر دعوی او برعلیه ظهر نویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چك به سببی که مربوط به محال علیه است از بین برود دعوی دارنده چك برعلیه صادر کننده نیز در محکمه مسموع نیست<<این مهلت های متفاوت به خاطر طبیعت خاص چك است که وسیله پرداخت فوری است و نه، آن طور که در مورد برات و سفته صدق می کند، وسیله اعطای مهلت و اعتبار و به هر حال گذشتن این مهلتها ،مانند مورد برات و سفته، موجب سقوط تعهد مسؤول امضاء کننده چك است، فرقی نمی کند که تعهد امضاءکننده به سبب یك دین تجاری باشد یا دین مدنی.

اشخاص حقوقی

تابعیت شخص حقوقی
اقامتگاه شخص حقوقی
انواع اشخاص حقوقی

شخصیت حقوقی مرتبط با سرشت و فطرت انسان بوده و متعلق به شخص طبیعی است بدین معنی که اشخاص حقیقی دارندگان واقعی حقوقی و تکالیف می‌باشند اما اشخاص دیگری هم در اجتماع فرض می‌شوند، که وجود طبیعی ندارند بلکه دارای وجود فرضی و اعتباری می‌باشند. به این نوع اشخاص، اشخاص حقوقی می‌گویند مانند انجمن‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌ها به این تعبیر شخص حقوقی موجود اجتماعی و فعالی است که به تجویز قانون و از اجتماع دو یا چند شخص حقیقی ایجاد می‌شود و قانون برای او شخصیت قانونی و اهلیت مدنی جداگانه‌ای

قائل شده است و وجود او منشأ آثار و منبع مستقل و جدا از تشکیل‌دهندگان و مؤسسین خود بوده و دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای اشخاص حقیقی شناخته است.

که به بیان دیگر، می‌توان گفت وقتی تعدادی از افراد انسان برای هدف یا اهداف مشترکی برابر قوانین و یا اساسنامه و یا قرارداد با هم همکاری و فعالیت نمایند. نتیجه فعالیت‌های گروهی و جمعی آنها به نام و حساب هیچ‌یک از آن افراد گذشته نمی‌شود بلکه به نام و به عنوان شخص حقوقی محسوب می‌شود. مانند اینکه تعدادی از افراد به‌نام پزشک، پرستار و پرسنل اداری برای انجام خدمات پزشکی با هم همکاری نموده و به معاینه و معالجه افراد مریض اقدام نمایند. کلیه اقدامات آنها به بیمارستان یا مؤسسه بهداشتی درمانی انجام می‌شود و یا اینکه تعدادی از افراد هر یک سرمایه‌ای را فراهم نمایند و با مجموع سرمایه به فعالیت‌های تجاری براساس قوانین و مقررات تجارت بپردازند. نتیجه فعالیت‌های آنها به نام و حساب شرکت تجاری محسوب می‌شود.

بنابراین اشخاص حقوقی دارای همان حقوق و وظایفی هستند که افراد حقیقی دارند به‌جز حقوقی که منحصراً ملازمه با فطرت و سرشت انسانی دارد و مختص فرد زنده یعنی انسان و شخص حقیقی می‌باشد که در این زمینه ماده ۵۸۸ قانون تجارت چنین می‌گوید:

شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بُنوّت و غیره به این جهت گفته می‌شود اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی به‌وجود می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند و به‌وجود آمدن آنها در حقیقت تشکیل و ثبت قانونی آنها است و زندگی و حیات آنها همان فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهده‌دار می‌گردند و مرگ اشخاص حقوقی هم انحلال آنها است. حال که تا حدودی با حقوق و تکالیف شخص حقوقی آشنائی حاصل شد چون موضوع بحث، حقوق بازرگانی است دانستن نکات زیر در مورد شخص حقوقی لازم به نظر می‌رسد:

۱. اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اسمی هستند که همان اسم تجارتی آنها است و اشخاص حقوقی دیگر نمی‌توانند از آن استفاده نموده و آن را برای خود انتخاب نمایند.

۲. اشخاص حقوقی دارای اهلیت تمتع و استیفاء بوده از حقوق و تکالیف خود بهره‌مند و برخوردار هستند و می‌توانند حقوق خود را اعمال نمایند.

۳. اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای قوّهٔ اعتبار و فرضی هستند و اراده آنها به‌وسیله اداره‌کنندگان آنها اعلام و ابراز می‌شود که از طرف آنها مجاز به فعالیت هستند و وقتی به نام اشخاص حقوقی اراده آنها اعلام

می‌گردد جدای از اراده فردی و شخصی آنها است برای اینکه به‌نام شرکت یا موسسه اموری را انجام می‌دهند. همچنان‌که ماده ۵۸۹ قانون تجارت می‌گوید تصمیمات اشخاص حقوقی به‌وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود.

تابعیت شخص حقوقی

شخص طبیعی دارای تابعیت معین و مشخصی می‌باشد و تابعیت رابطه سیاسی و معنوی است که فردی را به حکومت و یا دولتی مرتبط می‌نماید به همین کیفیت شخصی حقوقی هم دارای تابعیتی می‌باشد. همچنان‌که ماده ۵۹۱ قانون تجارت می‌گوید: اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت می‌باشد. بنابراین، هر شرکت یا مؤسسه در هر کشوری که تشکیل شده باشد تابعیت همان کشور را خواهد داشت.

اقامتگاه شخص حقوقی

همان‌طوری که شخص حقیقی به‌موجب قانون دارای اقامتگاه می‌باشد، شخص حقوقی هم می‌تواند اقامتگاهی داشته باشد که هم در قانون مدنی و هم در قانون تجارت تصریح گردیده است و برابر ذیل ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها است لکن ماده ۵۹۰ قانون تجارت اقامتگاه اشخاص حقوقی را چنین تعریف نموده است: اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخصی حقوقی در آنجا است. بعضی عقیده دارند که بین قانون مدنی و تجارت در مورد اقامتگاه شخص حقوقی اختلاف وجود دارد به این معنا که مرکز عملیات به محلی گفته می‌شود که فعالیت کاری و تخصصی و فنی شخصیت حقوقی در آنجا انجام می‌شود در صورتی‌که محل اداره شخص حقوقی یعنی محلی که هیئت مدیره و مجمع عمومی و بازرسان در آنجا تشکیل جلسه می‌دهند لکن با کمی تعمق معلوم می‌گردد که مرکز عملیات و محل اداره شخص حقوقی در معنا و مفهوم یکی است و بین قانون تجارت و قانون مدنی در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی تضادی وجود ندارد. اما نکته که توضیح آن لازم می‌باشد این است که هم در قانون مدنی و هم در قانون تجارت و هم در قانون آئین دادرسی مدنی و قانون ثبت و قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶ به اهمیت اقامتگاه تصریح گردیده و ماده ۹۹ قانون تجارت برای حضور مجمع عمومی عادی بر هویت کامل و اقامتگاه صاحبان سهام تأکید نموده است.

انواع اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی
اشخاص حقوقی عمومی

اعمال حاکمیت

اعمال تصدی

اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی

سازمان‌ها و مؤسسات غیرتجارتی
شرکت‌های تجارتی

اشخاص حقوقی خصوصی نوع اول دارای اهداف و مقاصد غیرتجارتی می‌باشند همچنان‌که ماده ۵۸۴ قانون تجارت می‌گوید تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیر تجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند که ماده ۱ آئین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی مصوب سال ۱۳۳۷ درباره مؤسسات مزبور چنین می‌گوید: مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی موضوع ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیرتجارتی از قبیل امور علمی یا ادبی یا خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود اعم از اینکه مؤسسین و تشکیل‌دهندگان آنها قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند و در تبصره ذیل ماده ۱ آئین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی گفته شده که تشکیلات و مؤسسات مزبور می‌توانند عنوانی از قبیل انجمن و کانون و امثال آن انتخاب نمایند.

بنابراین با در نظر گرفتن مواد مذکور می‌توان گفت کلیه مؤسسات و سازمان‌هائی که به‌منظور و اهداف غیرتجارتی تشکیل می‌شوند و جزء دستگاه‌های دولتی نباشند. در شمار اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی می‌باشند مانند انجمن‌های خیریه و نیکوکاری و کانون وکلاء و انجمن‌های علمی و فرهنگی و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و غیره و فرق بین اشخاص حقوقی در حقوق عمومی و اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی این است که اشخاص حقوقی نوع اول به محض به‌وجود آمدن دارای شخصیت حقوقی بوده و احتیاج به ثبت ندارند ولی اشخاص نوع دوم از تاریخی که برابر ضوابط و مقررات در مراجع ذیصلاح به ثبت می‌رسند شخصیت حقوقی پیدا می‌نمایند و شرایط و چگونگی و نحوه ثبت آنها به موجب قوانین مختلف و آئین‌نامه‌های مربوطه تعیین گردیده است.

مطالب حقوقی بیشتر در: https://irlawyers.ir/ --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در: https://229-415.ir/

اشخاص حقوقی عمومی

به‌منظور و اهداف خاصی تشکیل می‌شوند که نوعاً دادن سرویس و خدمات عمومی است و در چارچوب ضوابط و قوانین و مقررات خاصی به‌وجود می‌آیند مانند وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و سایر مؤسسات دولتی که در این خصوص ماده ۵۸۷ قانون تجارت چنین می‌گوید:

مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون هیچ احتیاجی به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند.

با توجه به این ماده کلیه سازمان‌ها و مؤسسات دولتی مانند وزارتخانه‌ها و بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها و غیره به محض ایجاد و تأسیس دارای شخصیت حقوقی می‌شوند و احتیاجی به ثبت ندارند و چون مرتبط به دولت و حکومت بوده و هدف آنها خدمت به جامعه و حفظ حقوق افراد آن جامعه در ابعاد و سطوح مختلف است، به آنها شخصیت حقوقی یا شخص حقوقی در حقوق عمومی می‌گویند که چون جزء تشکیلات حکومتی دولت می‌باشند، طبعاً دو نوع وظیفه متمایز از هم انجام می‌دهند که یک نوع به تشکیلات حکومت مربوط می‌شود و آن کلیه اقدامات و اعمالی است که به‌منظور حفظ حاکمیت و تأمین منافع و مصالح عمومی و اجتماعی اعمال می‌گردد. و دیگری تصدی و اقدام و اعمالی است که دولت و هر یک از ارگان‌های وابسته به آن به‌منظور دادن خدمت لازم به اتباع کشور انجام می‌دهند. به این اعتبار در حقوق اداری می‌گویند.

اعمال حاکمیت

به آن دسته از اقدامات دولت گفته می‌شود که در چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی و آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها از وظایف او می‌باشد و برای منافع عمومی ضرورت دارد و از جمله آنها دفاع از کشور تمامیت ارضی آن و برقراری نظم و امنیت و برخورد قاطع با اشرار و قاچاقچیان و به کیفر رساندن مجرمین و تنظیم و برقراری روابط فرهنگی و سیاسی و تجاری با سایر دول و کلیه اقدامات و فعالیت‌هائی است که برابر قوانین مزبور از وظایف اساسی دولت و حکومت می‌باشد و دولت می‌تواند آنها را اعمال نماید و سایر اشخاص حقوقی از چنین حقوقی برخوردار نمی‌باشند. و ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی که راجع به خسارت وارده از ناحیه مأمورین دولت و شهرداری‌ها و وابسته به آنها می‌باشد در مورد اعمال حاکمیت چنین تصریح دارد. (... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به‌عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.) بنابراین به حکم قوانین مزبور در مواردی که مأمورین مربوطه برای حفظ و تأمین منافع و مصالح جامعه اعمالی انجام دهند که ضرورت داشته باشد و به کسی خسارتی وارد شود دولت مسؤول و مجبور به پرداخت آن نخواهد بود.

اعمال تصدی

اعمال تصدی به دسته دیگری از اقدامات دولت گفته می‌شود که به‌منظور تأمین منافع عمومی و اجتماعی و مایحتاج و ارزاق عمومی و دادن سرویس و خدمات لازم به افراد جامعه انجام می‌گیرد و همانند تکالیف و وظایف اشخاص حقوقی و شرکت‌های خصوصی است مانند توزیع کالا، خرید و فروش اجناس و غیره.

حقوق و وظایف و اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی

مادۀ ۵۸۸

شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است (۱) مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوّت – بنوّت و امثال ذلک.

(۱) . نظریه ۱۳۲۴۹/ ۷- ۲۶/۱۲/۱۳۷۱ ا.ح.ق: اشخاص حقوقی می‌توانند نسبت به احکام و قرارهای صادره که به ضرر آنها باشد اعتراض نمایند.

مادۀ ۵۸۹

تصمیمات شخص حقوقی به‌وسیله مقاماتی که به‌موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود.

مادۀ ۵۹۰

اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است (۱).

(۱) . از قانون مدنی مصوب ۲۰/۱/۱۳۱۴:

مادۀ ۱۰۰۲ – اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است.

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

مادۀ ۵۹۱

مطالب حقوقی بیشتر در: https://irlawyers.ir/ --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در: https://229-415.ir/

اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است (۱). (۱) . از قانون مدنی مصوب ۲۰/۱/۱۳۱۴:

مادۀ ۱۰۰۲ – اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است.

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

منابع :

سایت اطلاع رسانی آفتاب

www.aftab.ir

سایت اطلاع رسانی دانشنامه

www.daneshnameh.roshd.ir

سایت اطلاع رسانی تبیان

www.tebyan.net

موتور جستجو گر گوگل

www.google.com